

## نگاهی خردورزانه به خیام

دکتر محمد حسین بیات

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۸)

### چکیده:

نویسنده، در این جستار کوشیده است تا حکیم عمر خیام را با نگاهی عقلانی بنگرد و قضاوت نهایی را نیز به عهده دانشمندان فرهیخته گذارد. بدین جهت، این حکیم فرزانه از سه منظر، مورد بحث و کاوش قرار گرفته است؛ یکی از زاویه دید معاصران فرهیخته وی تا سده نهم؛ دو دیگر، از نگاه محققان جهان معاصر؛ سه دیگر، بررسی مضامین رباعیات آن شاعر وارسته.

واژه‌های کلیدی: می، باده، مستی، شادی، قضا و قدر.

## مقدمه:

در این جستار به طور اختصار کوشش به عمل آمده تا به جای گفته‌ها و شنیده‌ها در باب افکار خِیام، ادله خردپسندانه به کار گرفته شود و قضاوت نهایی به عهده خواننده منصف واگذار گردد.

این مقاله در سه بند نوشته آمده است:

الف) بررسی اظهار نظرها و سخنان فرهیختگانی از معاصران خِیام تا سده نهم، در باب وی؛

ب) نگرش کوتاهی به اظهار نظر برخی از ادیبان و دانایان ایران و جهان در سده‌های اخیر در باب خِیام؛

ج) نگاه تحلیلی کوتاهی به مضامین رباعیات خِیام.

اما در ارتباط با بند «الف» مقاله، اولاً باید اعتراف کرد که زمان خِیام، درخشان‌ترین دوران علوم اسلامی و اوج این علوم است. چراکه دانش‌های کلام، فلسفه، عرفان، فقه، حدیث و سایر علوم اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم به حد کمال خود رسیده و نیز صحاح ششگانه اهل سنت و اصول چهارگانه شیعه در علم حدیث، در این سده‌ها مدون شده است. همچنین فرقه‌های بزرگ اشاعره، اسماعیلیه و مانند آنها در این عصر ظهور کردند. همچنین مدارس نظامیه، به خصوص نظامیه بغداد به همت نظام الملک در همین سده‌ها پدید آمدند که در آنها برجسته‌ترین علوم اسلامی به خصوص فقه، حدیث، تفسیر و غیره تدریس می‌شد.

به اذعان و اعتراف همه دانشمندان جهان، در همین زمان، ملک شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک وزیر دانشمند وی، سرشناسان اخترشناسان را به سال ۴۶۷ ه.ق. در اصفهان و به قولی در نیشابور، جهت اصلاح تقویم ایران گردآوردند که خِیام نیشابوری و ابوالعباس فضل بن محمد لوکری، در رأس ایشان قرار داشتند.

آنان، تقویم ایران را بی نقص اصلاح کردند. چه در تقویم میلادی مسیحی در هر چند سال، سه روز تغایر پدید می‌آمد که این نقص از تقویم ایران بر طرف شد. (روشن، مقدمه

و اما نظر تنی چند از معاصران نامدار خِیام در باب دانش و دین و معنویت وی: برجسته‌ترین دانشمندان و فرهیختگان معاصر خِیام، اعم از فقیهان، تفسیردانان، فیلسوفان، متکلمان و غیره، خِیام را با ادب و احترام ویژه و القابی معنوی یاد کرده‌اند و همگان انواع دانش او را ستوده‌اند. برخی از القابی که در آثار خود، خِیام را با آنها یاد کرده‌اند چنین است: الامام ابو حفص عمر الخِیامی، الشیخ الامام الخِیامی، خواجه امام عمر خِیام، الامام حجة الحق، حکیم و ثانی ابوعلی سینا، امام الخراسان و علامة الزمان و... بدیهی است که هر یک از القاب فوق، گویای دو چیز است؛ یکی، شخصیت دینی و معنوی وی، دو دیگر، شخصیت کم نظیر علمی او.

اینک نظر برخی از صاحب نظران هم زمان خِیام را تا سده نهم از نظران می‌گذرانیم:

۱- کتاب «الزاجر للصغار» زمخشری، به باور استاد فروزان فر، دیرینه‌ترین اثری است که در آن در باب خِیام اظهار نظر به عمل آمده است. این کتاب به سال ۵۱۶ ه.ق.، یعنی یک سال پیش از وفات خِیام نگاشته آمده است. (عباسی، ص ۲۳۲) زمخشری در این کتاب به مباحثه‌ای علمی میان خود و خِیام اشارت می‌کند و می‌گوید: «ولعهدی بحکیم الدنیا و فیلسوفها الشیخ الامام الخِیامی و قد نظمنی و ایاه المجلس الفریدی...» سپس، زمخشری به ژرف‌نگری خِیام به آثار ابوالعلاء معری اشاره می‌کند و می‌گوید: «فلما کان بعد ذلک بایام قعد ینشد فی المجلس الفریدی عینیة ابی العلاء...». از این نوشته زمخشری نکات زیر فهمیده می‌شود: یکی دانش و ژرف‌نگری و قدرت بیان خِیام در مقام مباحثه، دو دیگر، معنویت و تعبد خِیام به مسایل دینی که شخصیتی معنوی چونان زمخشری، وی را شیخ و امام می‌نامد.

۲- دومین سند قدیمی در باب خِیام، کتاب: «میزان الحکمة» تألیف عبدالرحمان خازنی است. به باور استاد جلال الدین همایی، این کتاب، دیرینه‌ترین اثری است که در آن، راجع به خِیام، سخنی به میان آمده است. این کتاب، دو سال پیشتر از وفات خِیام،

یعنی به سال ۵۱۵ هـ.ق. تألیف شده است. عبدالرحمان خازنی آن را برای سلطان سنجر سلجوقی تألیف کرد و دانشمندان و مخترعان را در آن نام برد. در بخشی از کتاب چنین می‌گوید: «ثم فی مدة الدولة القاهرة، نظر فیہ الامام ابو حفص عمر الخیّامی و حقّق القول فیہ و برهن علی صحّة رصده». نویسنده، در باب پنجم کتاب در چهار فصل، اوصاف علمی خیّام را بر شمرده و در باب هشتم در مورد ترازوی وی به نام «القسطاس المستقیم» داد سخن داده و گفته است که این اختراع را تا این زمان نظیری نیست. (مبای، مقدمه مصباح الهدایه)

از بیانات مؤلف این کتاب نیز فضیلت و معنویت حکیم خیّام آشکار است و نیازی به توضیح ندارد.

۳- کتاب «تتمّة صوان الحکمة» تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی متوفی به سال ۵۶۵ هـ.ق، سومین سند از دانشمندان معاصر خیّام است که نویسنده در آن در باب شخصیت علمی و معنوی خیّام سخن رانده است. بیهقی می‌گوید که به سال ۵۰۷ هـ.ق. در مجلس خیّام وارد شده است که خیّام در آن زمان، پیری هفتاد و پنج یا هشتاد ساله بوده و بیهقی نوجوانی بیش نبوده است.

در بخشی از این کتاب چنین آمده: «الفیلسوف حجة الحق عمر بن ابراهیم الخیّام اصل و میلاد او از نیشابور بود. در تعمق در اجزاء علوم حقیقی، وسعت او تلو شیخ ابوعلی سینا بود. حافظه و استعداد بالا داشت و با این استعداد بر جمیع علوم معقول و منقول وقوف یافت. در سنه سبع و خمس مائة، همراه پدرم به مجلس امام عمر خیّام در آمد. از من چیزهایی پرسید در باب خطوط قوسیه و عربی که پاسخ دادم. امام محمد بغدادی گوید که وی وقت مردن از اصحاب خواست تا جمع شوند تا وصیت کند. چون جمع شدند، از غیر اعراض کرد تا نماز خفتن گزارد. روی بر خاک نهاد و گفت: اللهم انی عرفتك علی مبلغ امکانی فاغفر لی فان معرفتی ایاک و سبلی الیک. و جان تسلیم کرده. سخن بیهقی نیز بیان گر فضیلت و معنویت والای این حکیم فرزانه است که نیاز به توضیح ندارد و هر انسان منصفی بدان تصدیق می‌کند. (عباسی، ص ۲۲۵)

۴- کتاب «چهار مقاله نظامی عروضی»، چ. ارمین اثر پر ارزش معاصر حکیم ختّام است که در باب فضایل وی سخنان شگفت‌انگیزی به زبان رانده است. این کتاب به احتمال قوی به سال ۵۵۰ ه.ق. تألیف شده؛ یعنی، حدود سی و سه سال بعد از وفات ختّام نوشته آمده است. نظامی عروضی در بخش‌هایی از این کتاب گوید: «من به سال ۵۰۷ ه.ق. در بلخ، در سرای امیر ابوسعید وقتی که امام عمر ختّام نزول کرده بود، به خدمت پیوسته بودم. از حجة الحق عمر، شنیدم که گفت: گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می‌کند. دانستم که چون او بی‌گزارانم گوید. چون سنه ثلاثین [یعنی سال ۵۳۰ ه.ق.] به نسا بور رسیدم آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده و عالم سفلی از او یتیم مانده بود. او را حق استی بر من بود. به زیارت او رفتم. چون خاک او دیدم مرا از آن سخن یاد آمد. گریه بر من افتاد که در بسط عالم و اقطار ریع مسکون او را هیچ نظیری نمی‌دیدم. (نظامی عروضی، ص ۱۰۰)

سخنان نظامی عروضی در بیان مقام علمی و معنوی ختّام روشن است و بی‌نیاز از توضیح و شرح می‌باشد. این که گفت: او سی سال پیشتر از مردن خود، محلّ قبر و کیفیت آن را پیش‌گویی کرده بود، گویی ختّام اهل شهود و مکاشفات بوده است.

۵- خاقانی شروانی در برخی از قصاید و به خصوص منشآت خود، ختّام را ستوده و از او با القاب «حجة الحق، امام» یاد کرده است. (خاقانی، ص ۳۳)

۶- نامه حکیم سنایی، سندی دیگر در باب فضیلت و معنویت حکیم ختّام است. قصه این نامه آنست که حکیم سنایی عارف نام دار سده پنجم که معاصر ختّام بود، از هرات به نیشابور سفری داشت که هنگام بازگشت به هرات، در کاروان‌سرا دزدی‌ای اتفاق افتاد و سر نخ آن به شاگرد سنایی رسید و به دنبال آن خود سنایی متهم شد. صراف که هزار دینارش به سرقت رفته بود، دست بر نمی‌دارد و سرانجام سنایی به ختّام نامه‌ای ارسال می‌دارد و علاج کار از او خواستار می‌شود؛ بخشی از نامه چنین است: «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین. ای جوهر یگانه و ای مرد مردانه، دلبروار از صخره ایمان به میدان اسلام خرام و مهراس... توقع این عاشق صادق آنست

که چون نوشته بدان پیشوای حکیمان رسد، در حال، با ذوالفقار زیان حیدروار سرشان بردارد. و السلام عليك الف مرة بمحمد و آله.

بیانات حکیم سنایی نیز به روشنی گویای فضایل حکیم خیام است که زبان خیام را به ذوالفقار مولی علی (ع) مانند کرده است.

۷- کتاب «نزهة الارواح فی تاریخ الحکماء» سند دیگری در این باب است. این کتاب از تألیفات محمد شهرزوری حکیم نامدار سده ششم می باشد که به احتمال قوی بین سالهای ۵۸۶ تا ۶۱۱ ه.ق. نوشته آمده است. در بخشی از این کتاب در معرفی خیام چنین گوید: «عمر الخیام النیسابوری کان تلوا بی علی فی الجزاء علوم الحکمة. فقد تأمل کتاباً باصفهان سبع مرات و حفظه و عاد الی نیسابور فاملاه فقول بل بنسخة الأصل فلم يوجد بینهما کثیر تفاوت. کان عالماً بالفقه و اللغة و التاريخ و له اشعار حسنة بالفارسیة و العربیة.» از سخنان شهرزوری، علم و دانش و حافظه کم نظیر خیام پیداست.

شایان ذکر آن که در این کتاب و کتاب تنمّه صوان الحکمه، نقل شده که علمای تفسیر در حضور امام القراء ابوالحسن غزالی، در قرائت آیتی از قرآن مجید اختلاف داشتند عمر خیام وارد آن مجلس شد که غزالی بی درنگ گفت: علی الخبیر سقطنا؛ یعنی، به دانای فن دست یافتیم. آن گاه مطلب را با خیام در میان گذاشتند. او قول صواب را با برهان قوی بیان داشت و سایر اقوال را مردود انگاشت. غزالی فضیلت وی را بسیار ستود و گفت: خداوند عالمانی چون حکیم خیامی را حفظ کند. شهرزوری از وی اشعار عربی بسیار نقل کرده که برخی از آنها چنین است:

أصوم عن الفحشاء جهراً و خفیه	عفافاً و افطاری بتقدیس فاطری
فکم عصبه ضلّت عن الحق فاهتدت	بطرق الهدی من فیضی المتقاطر
فان صراطی المستقیم بصائر	نصین علی وادی العمی کالقناطر

(به نقل از عباسی، ص ۲۵۲)

۸- کتاب «تاریخ الحکماء» سند استوار دیگر در بیان فضیلت و معنویت خیام است. مؤلف کتاب، ابوالحسن علی بن یوسف قفطی است که به احتمال قوی آن را بین سالهای

۶۲۴ تا ۶۲۲ ه.ق. به رشته تحریر کشیده است. وی در بخشی از کتاب، ختّام را چنین توصیف کرده است: «عمر الختّام، امام خراسان و علامة الزمان يعلم علم یونان و بحث علی طلب الواحد الدیان یتظهر الحركات البدنیة لتتنزه النفس الأنسانیة... و كان عديم القرین فی علم النجوم و الحکمة». فضیلت و معنویت ختّام به ویژه زهد و پارسایی و دانشوری وی از همین عبارات اندک، لایح و واضح است (عباسی، ص ۲۶۲).

شایان ذکر آن که علاوه بر این هشت اثر از دانشمندان اسلامی کم نظیر معاصر ختّام، ده‌ها دانشمند دیگر در آثار خود به عظمت ختّام در معنویت و فضیلت، زبان اعتراف گشوده‌اند که ذکر آنها در این مختصر، موجب ملالت است. برخی از آنها به قرار زیر است: کامل التّواریخ ابن اثیر به سال ۶۲۸ ه.ق.، جهان‌گشای عظاملک جوینی به سال ۶۸۱ ه.ق.، آثار البلاد زکریا بن محمد به سال ۶۷۴ ه.ق.، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله به سال ۷۱۸ ه.ق.، مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی به سال ۷۴۱ ه.ق.، فردوس التّواریخ خسرو ابرقوهی به سال ۸۰۸ ه.ق. و سرانجام کتاب ارزشمند طریخانه یار احمد بن حسین تبریزی؛ این کتاب در ده فصل به سال ۸۶۷ ه.ق. تألیف شده است. آنچه به نام ختّام شهرت داشته در این کتاب گردآوری گردیده که مقام معنوی و علم ختّام را به خوبی نشان می‌دهد. فصول دهگانه کتاب به ایجاز چنین است: تنزیه و مناجات، حکمیّات، موقوفات، هزلّیات، حکایات، پند و نصیحت، اغتنام فرصت، خمریّات، فصول سال و نکات عبرت‌آموز.

یار احمد، در پایان این کتاب گوید: «بزرگانی چونان احمد غزالی متوفی به سال ۵۳۰ ه.ق. و عین‌القضاة همدانی متوفی به سال ۵۲۵ ه.ق.، از جمله شاگردان ختّام بودند و از خوان فضلش برخوردار شدند. همچنین حکیم ناصر خسرو تحت تأثیر افکار بلند وی بود». سپس، نویسنده کتاب در تدبّین و معنویت ختّام گوید که حکیم ختّام پیش از وفاتش چهل روز تمام در مشهد مقدس معتکف بود و بعد از مراجعت به نیشابور به فاصله سه روز چشم از جهان بست. (تبریزی، ص ۱۵۸)

در پایان این بخش از مقاله شایان ذکر آن که فقط نجم‌الدین رازی صاحب مرصاد

العباد متوفی ۶۲۰ ه.ق.، به خیام خرده گرفته است. نکته قابل توجه آن که او نیز منکر علم و دانش خیام نیست. عین سخنان وی در مرصاد چنین است: «ثمره نظر، ایمان است و ثمره قدم، عرفان؛ بیچاره فلسفی و دهری که از این هر دو مقام، محرومند و سرگشته و گم گشته تا یکی از فضلا که به فضل و حکمت و کیاست مشهور است و آن عمر خیام است؛ غایت خیرت در تبه ضلالت او را جنس این بیت‌ها باید گفت:

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست      او را نه بدایت نه نهایت پیدا است

کس می‌نزد دمی در این عالم راست      کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

(مرصاد العباد، ص ۳۱)

بدیهی است که سخن نقد آمیز نجم الدین، بیانگر تضاد فکری اهل فلسفه و شریعت با عرفاست چه عارفان، فیلسوفان را نابینا و استدلال‌شان را چونان پای چوبین می‌دانند؛ حتی اگر آنان پیوسته در عمل به شریعت بکوشند بنابراین سخن وی دلیل بر نادانی و بی‌دینی خیام نشود.

اظهار نظر پژوهشگران سده‌های اخیر و معاصر در باب افکار خیام؛

پژوهشگران ایران و جهان در این باب به طور کلی به دو دسته تقسیم شده‌اند:

۱- کسانی که خیام را فیلسوف و عالمی کم نظیر معرفی کرده‌اند و ظاهر رباعیات وی را تاویل نموده‌اند که به برخی از ایشان ذیلاً اشاره می‌کنیم:

جلال الدین همایی در این باب گوید: خیام در ایران چونان دکارت در مغرب زمین باشد، یعنی هم فیلسوف هم ریاضی‌دان بزرگی است و ما را وظیفه آنست که وی را بشناسیم و بشناسانیم (مقدمه طریخانه)؛

محمد روشن گوید: خیام به جمیع دانش‌های زمان خویش تسلط داشت. وی را به همین سبب، امام، خواجه یا فیلسوف و حجة الحق می‌گفتند. مقام دانش وی در ریاضی و نجوم و تاریخ بی نظیر است (مقدمه ترانه‌های خیام).

غلام محسن یوسفی گوید: باده خیام می‌انگوری نیست. اگر کسی تب‌های روحانی خیام را گذرانده باشد، باده خیامی را اندوه‌بار می‌یابد که چشم انداز بزم او حفره مرگ



است. (چشمه روشن، ص ۱۲۲)

محمد علی فروغی در این باب گفته: می و معشوقه غالباً در شعر با نحو استعاره استفاده می‌شود؛ می، غالباً به معنای وسیله فراغ خاطر و توجه به دقایق امور و مانند آنست، وقتی خیام گوید که وقت را غنیمت دان و شراب بنوش، مقصودش آنست که عمرت را بیهوده تلف مکن و قدر وقت را بشناس و خود را گرفتار آلودگیهای دنیا مساز. (رباعیات خیام، ص ۵۹)

اصغر برزی یکی دیگر از خیام پژوهان معاصر، در باب خوش باشی خیام گفته: باده از مضامین رایج اشعار خیام باشد که او را در ادب پارسی به باده‌ستایی معروف کرده است. حدود یک دهم اشعار وی مربوط به باده است. باده خیام، رمز تأمل در درک معمای هستی است. بدیهی است که ژرف‌اندیشی و علم و دانش، خیام را از آلودگی به باده انگوری دور می‌دارد. اگر باده را در شعر خیام به معنای حقیقی آن فرض کنیم، از وی یک لایالی دائم الخمر ساخته خواهد شد نه یک دانشمند ریاضی دان و فیلسوف همسان ابن سینا. اما این که چرا این مضامین در شعر خیام و پس از او در شعر حافظ به طور تکراری آمده است، وسیله و ابزار هنر هستند و خیام و حافظ هنرآفرین می‌باشند. (مقدمه خیام نامه)

دکتر عبدالحسین زرین کوب گوید: روزگار خیام عجیب بود. در نیشابور، از طرفی جنگ اشعریان و رافضیان و از جانب دیگر، اختلاف حنفیان و شافعیان سبب جنگ‌های فرقه‌ای بود. مذهب اشاعره هر نوع آزادی فکری را از بین برده بود. محیط آلوده آن زمان را در سیاست‌نامه نظام الملک توان دید که وی همه مخالفان اهل سنت را متهم به کفر و زندق می‌کند. تا آنجا که امام محمد غزالی از تدریس استعفا می‌کند و نظامیه را ترک می‌نماید. خیام عکس‌العمل در برابر سخت‌گیران متعصب بود. (باکاروان حله، ص ۱۳۳)

محمد عباسی از خیام بسیار دفاع می‌کند و رباعیات وی را با توجه به دیرینه‌ترین نسخه به بخش‌هایی چون حکمت و پند، مناجات و امید به لفظ خدا و مانند آنها تقسیم می‌نماید. وی در کتاب خود می‌گوید که تعداد رباعیات خیام در نسخه غیبات‌الدین

محمد که به سال ۶۰۴ ه.ق. یعنی ۸۷ سال بعد از وفات خیام، تألیف شده، ۲۵۲ عدد می‌باشد. این رباعیات حاوی مطالب ژرف و در عین حال خداباوری است. بعد اضافه می‌کند که مسلم رباعیات خیام باید بیش از این هم باشد چه نویسنده کتاب، این مجموعه را از رباعیات خیام برگزیده است. (کلیات آثار خیام، ص ۹۴)

ابونصر مبشر حسینی مصری در باب خیام گوید: اکثر خیام پژوهان جهان، حکیم عمر خیام را به تهمت‌های ناروایی چونان دارای فلسفه اپیکوری و پوچ‌گرایی، بدبین شراب‌خواره، معشوقه باز و مانند آن متهم کرده‌اند. این اتهام‌ها از آن جهت متوجه وی شده است که اشعار او را به ظاهر آنها حمل کرده‌اند. بر همگان لازم بود که به جای شعار، خرد را به کار می‌گرفتند و پژوهش‌های علمی را شعار و دثار خود می‌ساختند. لازم بود، در این باب آراء معاصران نام دار خیام را بررسی بکنند، آن‌گاه در مورد وی اظهار نظر کنند. شایان ذکر در این باب، آن‌که از حیل‌های استعمارگران نباید غافل بود چه آنان دانشمندان اسلامی را با تهمت‌های ناروا از ذهن جوانان مسلمان می‌رانند تا کشورهای اسلامی را از اندیشه‌های بلند تهی سازند و در نتیجه به اهداف شوم خود دست یابند. (مقدمه کشف اللثام)

بدیهی است افراد بسیاری جز افراد فوق الذکر، دانش و فضیلت خیام را ستوده و وی را یکی از متفکران نام‌دار اسلامی دانسته‌اند که در این مقاله مختصر از ذکر آنها معذوریم؛ افرادی چون استاد مطهری، محمد تقی جعفری، محیط طباطبائی و غیره نام او را با عظمت برده‌اند، فی الجمله، اکثر محققان معاصر، خیام را در باب دانش و بینش، یک فیلسوف و منجم و ریاضی‌دان اسلامی تمام عبارتاً حساب آورده‌اند.

بررسی اظهار نظر کسانی که خیام را پیرو فلسفه مادی و ملحد بی دین دانسته‌اند: بدان سان که در بخش اول اشارت شد، دانشمندان بزرگ معاصر، از خیام به عنوان متفکر یاد کرده‌اند لیکن برخی نویسندگان که مسلم از حیث ژرف نگری از پایگاه کمتری برخوردارند، عنان قلم از دست داده و در باب خیام بسیار تند رفته‌اند لیکن برخی دیگر

حالت تعادل را در این باب حفظ کرده‌اند؛ مثلاً، صادق هدایت خیام را ملحد بی دین معرفی کرده و گفته که وی عمری با دین مبارزه کرد؛ لیکن علی دشتی حالت میانه پیش گرفته است. متأسفانه، عموم دانشمندان غرب تحت تأثیر صادق هدایت و افرادی چون فیتز جراللد Fitz - Grald انگلیسی - که به سال ۱۸۵۸ میلادی رباعیات خیام را به انگلیسی برگرداند و تا سال ۱۸۸۳ م. یعنی سال فوت وی چهار با تجدید چاپ شد - و پرفسور کریستن سن دانمارکی و ژوکوفسکی روسی، قرار گرفتند.

شایان ذکر است که در باب هیچ یک از شخصیت‌های علمی ما به اندازه خیام در جهان، کتاب و مقاله نوشته نشده است. به قول برخی از خیام پژوهان، در باب خیام بیش از صد میلیون کتاب و مقاله به زبان‌های زنده جهان به رشته تحریر کشیده شده است (مقدمه دیوان خیام از محمد علی بهرامی).

صادق هدایت، با توجه به ایده ویژه‌ای که دنبال می‌کرده، در اظهار نظر خود نسبت به خیام گرفتار افراط شده و از دو جهت، مرتکب خطای فاحش گردیده است. یکی آن که رباعیات بسیار محدودی را که با ایده خود سازگاری داشته به خیام نسبت داده است. سیزده رباعی از مونس الاحرار محمد جاجرمی و دو رباعی از مرصاد العباد نجم الدین رازی را اصل همه رباعیات خیام قرار داده و گفته است که چون یک رباعی مرصاد العباد تکراری می‌باشد پس اساس رباعیات خیام منحصر به چهارده رباعی می‌شود. خود وی چنین گفت: «از این قرار، چهارده رباعی مذکور، اساس رباعیات خیام است». آن‌گاه، تنها ۱۴۳ رباعی که همه آنها از حیث محتوا موافق ایده وی بوده را برگزیده است و نیز گفته است که دیرینه‌ترین مجموعه اصیل رباعیات خیام نسخه بودلن آکسفورد می‌باشد که در سال ۱۸۶۵ ه.ق. در شیراز کتابت شده است، یعنی سه قرن بعد از خیام که این نسخه دارای ۱۵۸ رباعی است. (نک: هدایت، ترانه‌های خیام، ص ۱۳-۱۰)

این سخنان در حالی است که محمد عبّاسی در کتاب «کلیات آثار خیام» اثبات کرده نسخه غیاث الدین محمد که به سال ۶۰۴ ه.ق. نوشته آمده، یعنی ۸۷ سال بعد از خیام، دارای ۲۵۲ رباعی است. بدیهی است که این نسخه، قدیمی‌ترین نسخه می‌باشد.

همچنین سخن هدایت، با سخن یار احمد تبریزی در کتاب «طریخانه» که به سال ۸۶۷ هـ.ق تألیف گردیده و ۵۵۹ رباعی را به خیام نسبت داده، منافات آشکاری دارد و نیز با سخن محمد علی بهرامی در «دیوان خیام» که ۱۲۶۷ رباعی را به خیام منتسب دانسته هم خوانی ندارد.

بحث در این جستار، این نیست که رباعیات خیام، چهارده یا هزار و دوست و شصت و هفت است، بلکه بحث این است که چرا فقط رباعیاتی که به قول صادق هدایت مربوط به الحاد و کفر است باید سروده خیام باشد و لاغیر.

اشتباه آشکار دیگر هدایت این است که بارها خیام را با توجه به ظاهر رباعیاتی که خود برگزیده، متهم به الحاد و کفر می‌کند و او را می‌ستاید که شجاعانه همه آورده‌های پیامبران و به ویژه قرآن را مردود دانسته و افسانه به حساب آورده است. اینک بخش هایی از سخنان وی چنین است: «برای خواننده شکی نمی‌ماند که گوینده رباعیات، تمام مسایل دینی را با تمسخر نگریسته و از روی تحقیر به علما و فقها حمله می‌کند. واضح است که فیلسوفی چون خیام نمی‌تواند به افسانه‌های پوسیده دام‌های خریگیر ایمان بیاورد زیرا دین عبارتست از مجموع احکام جبری و تکلیفاتی که اطاعت از آن بی چون و چرا بر همه واجب است و در مبادی آن، ذره‌ای شک و شبهه نمی‌شود به خود راه داد. خیام مانند یک دانشمند به تمام معنی آنچه را در طی مشاهدات و منطق خود به دست می‌آورد می‌گوید. امروز اگر کسی بطلان افسانه‌های مذهبی را ثابت کند کار مهمی نکرده است ولی اگر زمان و محیط خیام را در نظر آوریم کار او بی اندازه بالا می‌رود».

هدایت در بخشی دیگر از کتاب خود، خیام را بی دین‌ترین شاعر ادب فارسی معرفی می‌کند که با آوردن فلسفه مادی اساس دین را، لرزه در آورده است. وی حسن صباح را که به اتفاق همه، اسماعیلی متعصبی است، نیز بی دین دانسته و گفته است: حسن به وسیله اختراع مذهب جدید و خیام به واسطه آوردن مذهب حسی، عقلی و مادی همان کار را در ترانه‌های خود انجام داد که ماندنی تر از کار او بود. هیچ یک از شعرا و نویسندگان اسلام، لحن صریحی چون خیام در نفی خدا و برهم زدن اساس

افسانه‌های مذهبی سامی ندارد. (هدایت، ص ۲۳ و ۳۱).

شایان ذکر آن که هدایت، دیگر بزرگان ادب فارسی را همچون سعدی، مولوی و حافظ، نیز متهم به الحاد کرده و گفته: «مسلک و فلسفه خیام تأثیر مهمی در ادبیات فارسی کرده است. حتی حافظ و سعدی در ناپایداری دنیا، دم غنیمت شمردن و می‌پرستی اشعاری سروده‌اند. حافظ و مولوی و بعضی از شعرای متفکر دیگر، گرچه این رشادت فکر خیام را حس کرده و گاهی نیز شلتاق آورده‌اند ولی به قدری مطالب خودشان را زیر جملات و کنایات اغراق‌آمیز پوشانده‌اند که امکان صد تعبیر و تفسیر در آن هست. (همان، صص ۴۴-۴۵)».

آنچه گفته آمد بخشی از اتهامات صادق هدایت نسبت به خیام و سایر بزرگان علم و اخلاق بود. هیچ کس چه در ایران و چه سایر نقاط جهان در زمینه اتهام الحاد و کفر به شخصیت‌های ممتاز و برجسته عرفانی و ادبی تند روتر از هدایت نیست. بدیهی است که سخنان وی در این باب، برخاسته از احساسات ضد دینی اوست و ارزش علمی ندارد. در بخش بعد مقاله گفته خواهد شد که یک اثر ادبی همچون رباعیات خیام یا غزلیات حافظ و... به عنوان اثر ادبی باید بررسی شود نه به عنوان زبان عادی. شایان ذکر آن که اتهام کفر و الحاد به شخصی چون سعدی و مولوی نه تحقیقی و نه آسان است. چه آثار این بزرگان به اذعان همه دانایان جهان و ایران، سخن از خداشناسی و اخلاق بشری است که این مقاله را گنجای پرداختن بدان نیست.

با توجه به محدودیت مقاله از ذکر برخی دیگر از هم‌فکران هدایت صرف نظر می‌شود چون هیچ یک از آنان تندتر از وی در این باب سخن نرانده‌اند.

### نگرشی تحقیقی در کوتاه سخن به مضامین رباعیات خیام:

در این بخش از مقاله که علمی‌ترین بخش این جستار است، نسخه غیاب الدین محمد شیرازی که به سال ۶۰۴ ه.ق. تألیف گردیده و به کوشش محمد عباسی به چاپ رسیده است و قطعاً دیرینه‌ترین نسخه از رباعیات خیام است، همچنین نسخه بار احمد

تبریزی که به سال ۸۶۷ ه.ق. تقریباً همزمان با نسخه آکسفورد نوشته شده و برخی نسخه‌های دیگر، به عنوان اصل و پایه تحقیق قرار گرفته است. مضامین رباعیات خیام را به سه بخش اساسی می‌توان تقسیم کرد:

۱- رباعیاتی که خیام تحت تأثیر ابولعلاء معری سروده است؛ این بخش خود به قسمت‌های زیر منقسم می‌شود:

الف) رباعیاتی که بیان گر رنج و ناراحتی خیام از جوانی و ناآگاهی مردمان زمان است. با توجه بدین نکته، خیام اعلام می‌دارد که علم و دانش را ارزشی نیست. ابوالعلاء نیز پیشتر از خیام در این باب ناله سرداده و گفته بود که در این محیط تاریک و ظلمانی کار به جایی رسیده که دانشمندان، خود را جاهل معرفی می‌کنند! بخش‌هایی از سخن وی چنین است:

فلمّا رأیت الجهل فی الناس فاشیا	تجاهلک حتی ظنّ ائی جاهل
فیا عجیباً کم یظهر الفضل ناقص	فوا أسفاکم یظهر الجهل فاضل
فیا موت زُر انّ الحیاة ذمیمة	ویا نفس جدی انّ غیرک هازل

(به نقل از یستانی، ج ۳، ص ۳۱۰)

باز همو گوید:

ان لم یکن رشد الفتی ناقعا	فسفتیه انفع من رشده
---------------------------	---------------------

(همان، ص ۳۰۳)

خیام نیز در این باب گفت:

آنسان که به کار عقل در می‌کوشند	بیهوده بود که گاو نر می‌دوشند
آن به که لباس ابلهی در پوشند	کامروز به عقل تره می‌نفروشند

گاو ی است در آسمان قرین پروین	گاو دگری نهفته در زیر زمین
گر بینایی، چشم حقیقت بگشا	زیر و زرد دو گاو مثنی خربین

چون نیست در این زمانه سودی ز خرد جز بی خرد از زمانه بسز می نخورد  
پیش آور از آن که او خرد را ببرد تا بو که زمانه سوی ما به نگرد  
(نسخه غیاث الدین محمد)

ب) رباعیاتی که در آنها خم وجود خیام به جوش آمده و علم و دانش کم نظیر خود  
را به رخ مردمان کشیده است. بیشتر از وی، ابوالعلاء در این باب گفته بود: گناه من همین  
بس که در علم و دانش در جهان نظیر نداشته و ندارم. اینک بخش هایی از سخن وی:  
تعدّ ذنوبی عند قوم كثيرة ولا ذنب الی الّا العلی و الفضائل  
و انسی و ان کنت الاخیر زمانه لآت یمالم تستطعه الاوائل؛  
و لی منطق لم برض لی کنه منزلی علی اثنی بین المساکین نازل  
(مجانئ الحدیث، ج ۳، ص ۳۱۰)

خیام نیز با توجه به همین مضامین گفته:

اسرار جهان چنان که در دفتر ماست گفتن نتوان که آن دو بال سر ماست  
چون نیست در این مردم دنیا اهلی نتوان گفت چنانکه در خاطر ماست

من ظاهر نیستی و هستی دانم من باطن هر فراز و پستی دانم  
با این همه از دانش خود شرمم باد گر مرتبه و رای هستی دانم

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم مانند ز اسرار که مفهوم نشد  
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد  
(همان، ص)

شایان ذکر آن که ختیم، در رباعیات فوق، چونان ابن سینا مدعی شد که جهل مرکب  
را به جهل بسیط تبدیل کرده است.

ج) اظهار تأسف از گرفتاری در محیطی ریآلود و پر از نفاق عالمان مزدور و مردمان  
ناآگاه و یاد از گذشته های پرافتخار ابوالعلاء در این باب بیشتر از ختیم، به مردمان زمان

خود و آیندگان گوش زد کرده بود که شادی بی فایده است چون آن را دوامی نباشد و به سرعت به اندوه و غم تبدیل گردد. بخشی از سخنان وی چنین است:

اغیر مُجد فی ملتی و اعتقادی نوحُ پاکٍ و لا ترئم شادی  
صاح هذی قبورنا نملاً الر حُب فا بین القبور من عهد عادٍ

خَفُّفِ الوطیء ما الظن اذیم الأ رض ألسا من هذه الأجساد  
سِرِّان السطعت فی الهواء زویداً لا اختیالاً علی رفاة العباد  
(به نقل از البستانی، ج ۳، ص ۳۰۲)

باز همو گوید:

رؤیداً علیها ائها مهجات و فی الدهر محیا لأمراً و ممات  
(همانجا)

خیام در بسیاری از رباعیات خود همین مضامین را به شعر کشیده است؛ بخشی از آنها چنین است:

بر مفرش خاک خفتگان می بینم در زیر زمین نهفتگان می بینم  
چندانکه به صحرای عدم می نگرم نسا آمدگان و رفتگان می بینم  
(نسخه صادق هدایت)

از تن چو برفت جان پاک من و تو خشتی دو نهند بر مفاک من و تو  
و آن گه ز برای خشت گور دگران در کالبدی کشند خاک من و تو

هر ذره که بر روی زمینی بوده است خورشیدرخ زهره جبینی بوده است  
گرد از رخ خویشان به آرم فشان کان هم رخ یار نازنینی بوده است  
(نسخه غیاث الدین محمد)

دیدم به سر عمارتی مردی فرد کو گل به لگد می زد و خوارش می کرد



و آن گسل به زبان حال با وی می‌گفت ساکن! که چو من بسی لگد خواهی خورد  
(نسخه هدایت)

(د) این مورد که در حقیقت مکمل بخش پیشین است این است که خَیام از شدت ناراحتی از بی‌وفایی زمانه آرزوی مرگ می‌کند. ابوالعلاء بیشتر از وی گفته بود: غمی که در من است اگر به شب تاریک وارد می‌شد ظلمانی ترش می‌کرد و اگر به کوه فرود می‌آمد نابودش می‌نمود و بر او سنگینی می‌کرد؛ زمانه چنان بر من سخت است که سخت‌ترین مرگ برایم گواراتر از زندگی است. اینک بخشی از سخن وی:

يُسْهِمُ اللَّيَالِي بَعْضَ مَا أَنَا مُضْمَرٌ . وَيُثْقِلُ رَضْوَى دُونَ مَا أَنَا حَامِلٌ  
إِنَّ زَمَانِي بِرِزَايَاهُ لِي صَبِيرُنِي أَمْرَحُ فِي فِدَاهُ  
تَسْعَبُ كُلُّهَا الْحَيَاتُ فَمَا أَعْجَبُ أَلَا مِنْ رَاغِبٍ فِي ازْدِيَادِ  
(به نقل از البستانی، ج ۳، صص ۳۱۰-۳۰۲)

خَیام نیز این مضامین را بارها در رباعیات خود آورده است. بخشی از سخنان وی چنین است:

گر آمدنم به من بدی نامدی      ورنیز شدن به من بدی کی شدمی  
به زان نبدی که اندر این دیر خراب      نه آمدمی نه بدمی نه شدمی  
(نسخه هدایت)

ای چرخ دلم همیشه غمناک کنی      پیراهن خسر می من چاک کنی  
بادی که به من وزد تو آتش کنی اش      آبی که خورم در دهنم خاک کنی  
(نسخه بهرامی)

گرد دست به لوحه قضا داشتمی      بر میل و مراد خویش بنگاشتمی  
غم را ز جهان یکسره برداشتمی      وز شادی سر به چرخ افراشتمی  
(نسخه غیاث الدین محمد)

(ه) خَیام به سان ابوالعلاء، گاهی چیزهایی به زبان می‌راند که انکار دین و معاد به نظر می‌رسد؛ مثلاً، مردمان را به شاد بودن و می خوردن توصیه می‌کند و دم را غنیمت

می‌شمارد. این قسمت، برجسته‌ترین بخش این بند، بلکه این مقاله است چه شمشیرهای حمله فقیهان و اهل ظاهر، متوجه این بخش از سخنان خیّام بوده است و افرادی چون صادق هدایت نیز با استناد به این گونه سخنان، نسبت الحاد و کفر به خیّام داده‌اند.

پیش از بیان سخنان ابوالعلاء و خیّام و توجیه آن، باید دانست که ابوالعلاء نیز به یقین، معتقد به خدا و معاد است و بارها در آثار خویش بدین نکته اشارت دارد. در جایی گوید:

خُلِقَ النَّاسُ لِلْبِقَاءِ فَصَلَّتْ أُمَّةٌ بِحَسْبُونَهَا لِلتَّنْفَادِ  
أَلَمَّا يَنْقَلِبُونَ مِنْ دَارِ أَعْمَاءٍ لِي أَلِي دَارِ شَقْوَةٍ أَوْ رَشَادِ  
(به نقل از البستانی، ج ۳، ص ۳۰۲)

یعنی: آدمیان برای بقای جاودان آفریده شده‌اند، پس مردمانی که مردن را نابودی می‌پندارند گمراهند؛ مردن فقط انتقال از مرحله عمل به مرحله نتیجه، یعنی نگون بختی دوزخ و نیک بختی بهشت باشد.

بنابراین کسانی که با توجه به ظواهر برخی از اشعار ابوالعلاء او را ملحد دانسته‌اند، در خطا هستند.

اینک نخست به برخی از سخنان ابوالعلاء و خیّام اشاره می‌کنیم سپس مقصود آنان را بیان می‌داریم، ابوالعلاء در بخشی از اشعارش گوید:

أَسْبِرْ عَنِ الدُّنْيَا وَ لَسْتَ بِعَائِدٍ إِلَيْهَا، وَ هَلْ يَرْتَدُّ قَطْرَ الْي دَجْنِ  
یعنی: چون از دنیا بروم باز نگردم بدان سان که باران به ابر برنگردد.  
باز همو گوید:

أَفْتِيهِمْ بِأَغْوَاةٍ فَأَتَمَّا دِيَّانَاتِكُمْ مَكْرَمِنَ الْقُدَمَاءِ  
ارادو به جمع الحطام و ادركو و مساتسو و دامت سنّة اللّثماء  
یعنی: ای گمراهان! به هوش باشید که مذاهب شما مکر پیشینیان است، ایشان به نام دین در پی گردآوری مال دنیا بودند که مردند لیکن روش بدشان ادامه یافت (به نقل از

خیام نیز این مضامین را در چند رباعی آورده که برجسته‌ترین رباعی‌های زیر است:  
 گویند بهشت عدن با حور خوش است      من می‌گویم که آب انگور خوش است  
 این نقد بگیر و نسیه از دست بنه      کاواز دهل، برادر! از دور خوش است

گویند بهشت و حور عین خواهد بود      و آنجا می‌ناب و انگبین خواهد بود  
 گرما می و معشوقه گزیدیم چه باک      آخر نه به عاقبت همین خواهد بود

ای آن که نتیجه چهار و هفتی      وز هفت و چهار دایم اندر تفتی  
 می خور که هزار باره بیشت گفتم      باز آمدنت نیست چو زینجا رفتی

رندی دیدم نشسته بر خنگ زمین      نه کفر و نه اسلام نه دنیا و نه دین  
 نه حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین      اندر دو جهان کرا بود زهره این

برخیز و مخور غم جهان گذران      خوش باش و دمی به شادمانی گذران  
 در طبع جهان اگر وفایی بودی      نوبت به تو خود نیامدی از دگران

(نسخه هدایت)

با توجه به این که ابوالعلاء و به ویژه خیام که طبق اظهار نظر معاصران وی از تقدّس خاص برخوردار بوده‌اند، این پرسش به ذهن خطور می‌کند که چرا این گونه مضامین را به زبان رانده‌اند؛ ظاهراً تهافت و پارادوکسی در کار است. لیکن با اندک دقت، این پارادوکس قابل حلّ است. نکته مهم در این باب آنست که نباید زبان ادبی شاعرانه را که همراه مهارت‌های ادبی است، با زبان معمولی یکی پنداشت چه در آن صورت، انواع تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و صناعات تجرید بدیعی، بی‌معنی خواهد شد که این مطلب بر اهل فن پوشیده نیست؛ مثلاً، حافظ، به قول مشهور در این باب پیرو خیام

است، بارها با استفاده از صنعت تجرید بدیعی سخنانی چون خیام به زیان رانده است. حافظ در بسیاری از اشعار خود در ظاهر به خود ناسزا گفته است که این عمل به هیچ وجه مورد قبول عقل سلیم بشری نباشد.

چه بدیهی است که انسان‌های گنه‌کار و بد نام نیز می‌کوشند تا خود را انسانی والا معرفی کنند و اگر کسی آنان را حيله‌گر و بدنام بنامد پرخاش کنند و نزاع به راه اندازند. بنابراین چه گونه ممکن است حافظ خود را حيله‌گر و دروغ‌پرداز و مانند آن بنامد. راز مطلب آنست که این گونه سخنان، همراه مهارت ادبی و طنز است و مقصودش ریاکاران زمان است که به عنوان شخص اول آورده است. اینک ذیلاً به برخی از اشعار حافظ در این باب اشارت می‌رود:

شاه شوریده سران! خوان من بی سامان را      زان که در بی خردی از همه عالم بیشم  
اعتقادی بسنما و بگذر بهر خدا      تا ندانی که در این خرقه چه نادروشم  
باز هم در غزلی دیگر گفت:

روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم      در لباس فقه کار اهل دولت می‌کنم  
حافظم در مجلسی دردی کشم در محفلی      بنگر این شوخی که چون با خلق، صنعت می‌کنم  
باز در غزل دیگری گوید:

دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد      زهر در می‌دهم پندش و لیکن در نمی‌گیرد  
صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند      عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد  
(دیوان حافظ؛ به کوشش محمد علی فروغی و غنی)

این که حافظ در اشعار فوق، خود را نادروش، منافق دورو و حيله‌گر، قلمداد کرده، بی تردید مقصودش حاکمانی چون امیر مبارزالدین و مزدوران ایشان است. در باب ابوالعلاء و خیام نیز نکته همین است؛ یعنی، مقصود خیام از منکران معاد و شراب خواران لایبالی، در مرحله نخست خود حاکمان زمان و اعوان ایشان است و در مرحله دوم عالمان مزدور بی اعتقاد آن دوران است که باد از هر جانب که وزد موافق آن حرکت کنند. وی با استفاده از مهارت ادبی سوم شخص را در عنوان اول شخص ذکر کرده

است.

البته قراین ادبی نیز در کلام موجود است؛ مثلاً، در سخنان ابوالعلاء دیدیم که گفت: دین دام و حیله است که دین دار نمایان به نام دین هرکاری که خواهند کنند. و خبّام نیز بارها این گونه سخن را به زبان رانده؛ مثلاً، در رباعی های زیر:

شبخی به زنی فاحشه گفتا مستی      هر لحظه به دام این و آن پیوستی  
گفتا شیخا! هر آنچه گفتی، هستم      تو نیز چنانکه می نمایی هستی؟

ای صاحب فتوا ز تو پرکارتریم      با این همه مستی ز تو هشیارتریم  
ما خون رزان خوریم و تو خون کسان      انصاف بده! کدام خون خوار تریم  
(نسخه غیاث الدین محمد)

در پایان این بخش یادآور می شویم که بر صاحب نظران پوشیده نیست که اگر زبان شعر را به ظاهرش حمل کنیم، از زبان ادبی بودن خود خارج شود و به قول برخی از محققان به جای خبّام ریاضی دان متفکر، یک خبّام جاهل دایم الخمر هرزه گرای هرزه درای باقی می ماند. در این بخش به همین مقدار بسنده می کنیم که العاقل یکفیه الإشارة.

۲- رباعیات علمی خبّام؛ این بخش را تحت دو عنوان می توان بیان کرد:

الف) رباعیاتی که برخاسته از اندیشه فلسفی وی است. این گونه سخنان معمولاً در باب شناخت خدا و جهان است که بشر خود را سرگردان می بیند و گرفتار حیرت می شود چه او را نشاید که به کنه ذات حق راه یابد و یا اسرار نامتناهی جهان را بداند. اینک ذیلاً به برخی از استدلال های وی اشارت می رود:

آنان که به حکمت، دُر معنی سفتند      در ذات خداوند سخن ها گفتند  
سر رشته اسرار ندانست کسی      اوّل ز نخی زدند و آخر خفتند

کنه خردم در خور اثبات تو نیست  
 من ذات ترا به واجبی کی دانم  
 و اندیشه من بجز مناجات تو نیست  
 داننده ذات تو بجز ذات تو نیست  
 (نسخه غنات الدین)

اسرار ازل را نه تو دانسی و نه من  
 باشد پس پرده گفتگوی من و تو  
 وین حرف معما نه تو خوانی و نه من  
 چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

اجرام که ساکنان این ایوانند  
 هان تا سر رشته خرد گم نکنی  
 اسباب تردد خردمندانند  
 کانان که مدبرند، سرگردانند  
 وز رفتن من جاه و جلالش نفزود  
 کاین آمدن و رفتن من بهر چه بود  
 از هیچ کس نیز دو گوشم نشنود

دارنده جسم ترکیب طبایع آراست  
 گر نیک نیامد این صور، عیب کراست  
 باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست  
 ورنیک آمد خرابی از بهر چراست

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست  
 چندین قد سرو نازنین و سرو دست  
 بشکستن او روا نسیمی دارد مست  
 با مهر که پیوست و به کین که شکست  
 (نسخه هدایت)

ب) رباعیاتی که اسباب و مسببات این جهان را محکوم حکم کلی قضای الهی دانسته است؛ طبق این سخن، خداوند در ازل به همه کارها از جمله به ذات و افعال آدمیان آگاهی داشته است. بر اهل فن پوشیده نیست که این سخن با اختیار بشر منافات ندارد. چه، علم خداوند به انجام کارها فاعل مباشر در انجام کارها نیست؛ که اشاعره با این پندار، گرفتار جبر آمدند. بلکه خدا علم دارد که آدمی با اختیار خود در طول زندگی مرتکب چه کارهایی خواهد شد. این سخن نه تنها جبر نیست بلکه نافی جبر و مؤید اختیار است. چون علم ذاتی خداوند عین اراده ذاتی اوست؛ یعنی، خدا که عالم به

افعال بشر از روی اختیار خود بشر است، اراده‌اش نیز بدان تعلق گرفته است. پس محال است که از آدمی کاری بدون اختیار خودش سرزنند. چون خدا اراده فرمود که بشر با اختیار خود فعل خود را انجام دهد. به بیان دیگر، آدمی مختار بالأجبار، است یعنی خود انسان نیز قادر به سلب اختیار از خود نیست.

شایان ذکر آنکه در رباعیات خَیام بر قضای الهی تکیه شده است که متفاوت با قدر است. اینک به برخی از رباعیات وی در این باب اشارت می‌رود:

بر من قلم قضا چو بی من رانند      پس نیک و بدش چرا ز من می‌دانند  
دی بر من و امروز چو دی بر من و تو      فردا به چه حجتم به داور خوانند

آن روز که تو سن قضا زین کردند      و آرایش مشتری و پروین کردند  
این بود نصیب ما ز دیوان قضا      ما را چه گنه، قسمت ما این کردند

در گوش دلم گفتم فلک پنهانی      - کمی که قضا بود زمن می‌دانی  
در گردش خویش گر مرادست بدی      خورا برهاند می ز سرگردانی  
(نسخه غیاث‌الدین محمد)

۳- رباعیاتی که بیان گر ارتباط و مناجات خَیام با خداست. گویی خَیام که با فکر و اندیشه به کنه اسرار دست نمی‌یابد، سرانجام دانسته‌ها و یافته‌های خود را در برابر کنه ذات حق و اسرار خلقت ناچیز شمرده و روی به خدا آورده و به راز و نیاز پرداخته است.

شایان ذکر آنکه وی در سرودن این گونه رباعیات به یقین متأثر از آیات و احادیث بوده است. اینک با رعایت اختصار به برخی از آنها اشارت می‌رود:

چون روزی تو خدای قسمت فرمود      هرگز نکند کم و نخواهد افزود  
آسوده ز هر چه هست می‌باید شد      و آسوده ز هر چه نیست می‌باید بود  
(نسخه غیاث‌الدین محمد)

این رباعی گویی متأثر از آیه ۲۲ سوره حدید است که فرمود: ما أصاب من مصيبة فی الارض ولا فی انفسکم إلا فی کتاب من قبل أن نبرئها وإن ذلك علی الله یسریر لکی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم، یعنی: هیچ مصیبت آفاقی و انفسی به شما نرسد جز آنکه پیشتر از خلقت زمین در علم خدا بود و این امر برخدا آسان باشد، تا به خاطر از دست رفته‌ها غم نخورید و به داشته‌ها خوش حال نشوید.

ای از حرم ذات تو عقل آگه نی وز معصیت و طاعت ما مستغنی  
مستم ز گناه و از رجا هشیارم امید به رحمت تو دارم یعنی  
(به نقل از تبریزی، ص)

این رباعی گویی تحت تأثیر آیه ۱۵ سوره فاطر، سروده شده که فرمود: یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله وَاللَّهُ هو الغنی الحمید، یعنی: ای مردمان شما نیازمند به خدایید لیکن خداوند بی نیاز بالذات است.

از خالق بخشنده و از رب رحیم نومید مشو ز جرم و عصیان عظیم  
گر مست و خراب خفته باشی شب و روز فردا بخشد نه استخوان‌های رمیم  
(نسخه غیاث الدین محمد)

این رباعی گویا تحت تأثیر آیه ۸۷ سوره یوسف، سروده شد که فرمود: ولا تأسوا من روح الله انه لا یأس من روح الله الا القوم الکافرون، یعنی: هیچ گاه از رحمت خداوندی نومید مشوید چه جز کافران، هیچ کس از رحمت خدا نومید نشود.

با بخشش تو من از گنه نندیشم با توبه تو ز رنج ره نندیشم  
گر رحم توام سپید روی انگیزد من هیچ زنامه سیه نندیشم  
(نسخه غیاث الدین محمد)

این رباعی تحت تأثیر آیه ۵۳ سوره زمر سروده شده است که فرمود: قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله یغفر الذنوب جمیعاً، یعنی: به آن دسته از بندگانی که در معصیت، زیاده روی کردند، بگو: از رحمت حق نومید مشوید که خداوند همه گناهان را بخشد.



نتیجه:

چنانکه گذشت معاصران خیام و آثار مهمّ پس از او که به زمان خیام نزدیک است گویای آنست که با احترام وی را مخاطب می سازند و القابی به وی می دهند که حاکی از دین داری اوست. از سوی دیگر بیشتر محققان معاصر، وی را به دین داری منسوب می کنند با این تفاوت که لازمه زبان ادبی چنین اقتضا می کند که از ادواتی مثل می، مستی و... در آثار خود بهره گیرند و آخرین مطلب اینکه بیشتر مضامین رباعی او درباره آفرینش همان مطالبی است که بیانگر آنست که رمز آفرینش برای کسی گشوده نشده و بیان آنها دلیلی بر بی دینی نیست.

منابع:

\* قرآن مجید

- ۱- البستانی، فواد افرام، المجانی الحدیثة، ج ۳، چاپ بیروت.
- ۲- الحسینی المصری، ابوالنصر، کشف اللثام عن رباعیات الخیام، انتشارات دار الکتب العربی، مصر.
- ۳- برزین، اصغر، خیام نامه، انتشارات اعظم بناب.
- ۴- تبریزی، یار محمد، طریخانه، به کوشش جلال همایی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران.
- ۵- حافظ، دیوان، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، انتشارات نشر محمد، تهران.
- ۶- خاقانی، منشآت، به کوشش محمد روشن، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- خیام، دیوان، محمدعلی بهرامی، انتشارات چاپار، تهران.
- ۸- خیام، رباعیات، رستم علییف و چند تن دیگر تحت نظر یوگنی برتلس، اداره انتشارات ادبیات خاورمیانه.
- ۹- خیام، رباعیات، محمد علی فروغی و قاسم غنی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۰- خیام، کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام، به کوشش محمد عباسی، انتشارات بارانی، تهران.
- ۱۱- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به کوشش امین ریاحی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

- ۱۲- روشن، محمد، ترانه‌های خیام، انتشارات مهارت، تهران.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، باکاروان حله، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۴- لازار، ژیلبر، صد و یک رباعی، انتشارات هرمس، تهران.
- ۱۵- مینوی، مجتبی، ماهنامه یغما، سال ۳ شماره ۵، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- ۱۶- نظامی عروضی، چهار مقاله، به کوشش دکتر معین، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۷- هدایت، صادق، ترانه‌های خیام، انتشارات جاویدان، تهران.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، انتشارات دانشگاه مشهد.